مقدمه

گفتگو و تحقیق پیرامون فرقه های غالی شیعه سده های نخستین که بیشتر انها امروزه حیات خارجی ندارند ،شاید در نگاه اول کاری عبث و بیهوده به نظر رسد. اما اگر به کنه برخی از اندیشه ها ، ایده ها و حتی عملکرد برخی مسلمان ها عمیق نگریسته شود و ریشه یابی گردد، به اخرین سرچشمه ای که به عنوان ریشه این اندیشه ها واعمال، می رسیم همان فرقه های غالی شیعه و دیدگاههای انها ست . نمونه اش را در تحقیقات کنونی اکثر مستشرقان حول مسائل محوری مسلمانها و در نتیجه زیر سوال بردن جهان بینی مسلمانها می بینیم .و زمانی لزوم اینگونه تحقیقات، پر رنگ می شود که در سال ۷۷ هجری شمسی یکی از محققان و ارکان اصلی فرقه نصیری کنونی که از بقایای غلات شیعه می باشد، در همایشی که در تهران برگزارمی شود، با تفسیری که از حدیث پیامبر(ص) ارائه می دهد یک پلورالیسم دینی را مطرح می کند و حتی بقیه مسلمانها را به یاری خود می طلبد . انجا که می گوید :«حدیث افتراق امت به هفتاد و سه ملت ، داری ذیلی بوده که جعل شده و این ذیل همه فرقه های اسلامی را جز یک فرقه بر حق می داند».(مرکزمطالعات وتحقیقات ادیان ومذاهب /۵۳۹).

مقاله حاضر نه مجال دارد و نه ادعا که به همه این زوایا بپردازد انچه دراین مقاله به عنوان یک مساله اصلی مورد تحقیق قرارگرفته و امیدواریم بتوانیم با قرائن و مستندات آن را اثبات نماییم ،ریشه داشتن ارکان محوری مبحث ولایت عرفانی مطرح شده توسط متصوفه در عقاید غلات شیعه است. درعین پذیرش اصل قرانی و شیعی بودن مساله ولایت که این دو مقوله با هم تفاوتهای بنیادین دارند و مامعتقدیم هم غلات شیعه و هم متصوفه ، این اصل قرآنی و شیعی رابا تاویل های بی مبنا از مسیر اصلی خود منحرف نموده و در ان به گزافه گویی و غلو پر داخته اند و اگر ارکان اصلی مبحث ولایت عرفانی که بهتر است انرا ولایت صوفیانه بنامیم را خوب حلاجی نماییم و آن را از برخی شاخ و برگهای باطنی گرایانه ظاهرا اسلامی عریان نماییم ،تطابق انرا با عقاید غلات شیعه در می یابیم. چرا که اساس این ولایت صوفیانه را بعد ها عرفای شیعه در سایه تلمذ از اهل البیت (ع) به محور اصلی بر گرداندند و آن را شایسته نام ولایت عرفانی گرداندند . دراین ریشه یابی، به یک تاویل بی مبنایی می رسیم که هم بوی تجسم از ان استشمام می شود، هم بوی حلول و هم بوی شرک و دو گانگی وماحصل این تاویل اینست که دراین دیدگاه ،ولی کسیست که به خاطر وارث بودن جزء لایموت الهی که از طریق حلول آن را به ارث برده داری مقامی است که

ریشه های غالیانه ولایت عرفانی[۱]

سعدی مؤیدی [۲]
عباس همامی[۳]

چکیده

کنکاش در جهان بینی غلات شیعه ،علی رغم ازبین رفتن اکثر آنها، از جهاتی می تواند مفید و کاربردی تلقی شود . شبیه آنچه در مقاله حاضر در بحث ولایت عرفانی صورت گرفته، چرا که در اینجا، بر خلاف تاریخچه مشهور ولایت یعنی انتساب به متصوفه و یا شخص حکیم ترمذی، با ارائه چار چوب وریشه هایی از آن در غلات شیعه ، تا حدودی به حل ابهام برخی آموزه های متصوفه یا غلط انگاری مستشرقان در حوزه تصوف، پرداخته است. بدین صورت که در تاویلات ذوقی و بی مبنای غلات، که ما ان را غلو یا گزافه گویی می نامیم ، شریعت دارای دو لایه ظاهر و باطن است ومنشا، این دو گانگی ، خداییست که یک وجه فنا ناپذیریاآسمانی و پنج وجه فنا پذیریازمینی دارد.واین وارث خدای آسمانی بودکه متولی باطن شریعت بود. و هر یک ازاین وجوه از طریق حلول به پیامبران صامت و ناطق منتقل می شد . در نتیجه چه خدایان اسمانی یا اعظم وچه خدایان زمینی، فقط از جسمی به جسمی دیگر در می امدند یادچار تقمص یا تناسخ می شدند.وارث خدای اسمانی یا اعظم بعد ها در متصوفه ، به شکل معتدل تری تبدیل به اولیاء شد. و حتی درلغت، «ولی» بقاء بالله و رب تعریف گشت. این ولی در غلات چون از ظاهر شریعت که برای عوام بود گذشته بود و خود در واقع خدا بود هیچ تکلیف و حرام و بهشت و جهنم اخروی و حتی مرگ ظاهر ، برایش متصور نبود .

کلید واژه ها : جهان بینی غلات ، ولایت عرفانی ، متصوفه ،غلو ،تقمص،اسم اعظم.

۱- این مقالبه برگرفته از رساله دکتری به عنوان «مقایسه دیدگاه‌های صوفیه و غُلات شیعه در مبحث ولایت عرفانی از قرن سوم تا پایان قرن پنجم هجری» است.

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی saadi.moayedi@yahoo.com

۳- استاد گروه علوم و قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحدتهران مرکزی.(عهده دار مکاتبات) ah@hemami.net

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۲/۳۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۳

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]

معاذالله حتی برخی از پیامبران عظیم الشان که خداوند در قران با تکریم از انها یاد برده به این مقام نمی رسند. چرا که این پیامبران از نظر غلات وارث یک خدای زمینی هستند، در حالی که ولی صوفیانه وارث خدای اسمانی اعظم و وجه الله است و هیچگاه نابود نمی شود و باقی باللـه دائمی است .در این مقاله بر خلاف دیدگاه بسیاری که ریشه مبحث ولایت عرفانی را به حکیم ترمذی می رسانند، آنرا به اندکی قبل تر و به غلات شیعه می رساند . کاری که در جستجو های صورت گرفته توسط نگارنده با این شیوه تقریرتا کنون صورت نگرفته، گرچه در بحث ولایت عرفانی افراد زیادی قلم فرسایی نموده اند و بعضا به سیر تاریخی آن در متصوفه پرداخته شده .اما تمام ریشه ان به همین گروه ختم شده نه به غلات شیعه لذا در نوشته حاضر به روش تحلیلی سعی در اثبات این مساله داریم .

تعریف غلو

«غلو در لغت به معنای افراط ، بالارفتن و تجاوز از حدو مرز هر چیزی است

«غلاء سعر» یعنی بالارفتن قیمت و «غلاء ماء» یعنی غلیان و به جوش آمدن آب به گونه ای که می خواهد از ظرف خود و حد خود بیرون بریزد».(اقانوری، ۲۷۲).

اما در بحث فرقه شناسی منظور گزافه گویی نسبت به برخی افراد است و به کسانی که گرفتار زیاده گویی نسبت به رهبران دینی خود یا کسان دیگر شده اند غالی می گویند و جمع این واژه غلات یا غالیان است.

اما غلو معنای اختصاصی تر و محدود تری نیز دارد و برای افرادی به کار می رود که درباره ائمه اطهار(ع) مطالبی را عنوان نموده اند که باعث اعتراض خود ائمه از ایشان گشته چرا که« آنان را از حدود آفریدگان الهی فراتر بردند و درباره آنان به احکامی که ویژه خداست قائل گشتند».(شهرستانی،۱/ ۱۷۳).

یا به عبارت دیگر درباره ائمه مرز ایمان و عقل را فرو گذاشتند و آنها را خدا پنداشتند به این اعتبار که آنها به صفات خدایی متصف هستند و یا خداوند در نهاد بشری آنان حلول کرده .(ابن خلدون، ۱۹۸).

مصادیق غلو

مصادیق غلو را اموری چند معرفی نموده اند، ازجمله یکی ازبزرگان شیعه آنرااینگونه برشمرده :

۱- الوهیت پیامبر و ائمه اطهار.

۲- شریک بودن پیامبر و ائمه در معبودیت، خالقیت یا رازقیت خداوند.

۳- حلول خداوند در ایشان یا اتحاد خداوند با ایشان.

٤- آگاهی ایشان از غیب بدون وحی و الهام الهی .

٥- ادعای نبوت درباره امامان.

٦- تناسخ ارواح ائمه در بدن های یکدیگر.

۷- با معرفت ائمه، اطاعت خداوند و ترک معصیت الهی لازم نیست.(مجلسی/۲٥/۳٤٦).

اختلاف در محدوده و قلمرو غلو

در تعاریف یاد شده از غلو، چه تعریف لغوی و چه تعاریف اصطلاحی دیگر از شیعه و اهل سنت که نمونه هایی ذکر شد، شاید یک معنای جامعی بتوان برای همه معانی ذکر کرد و آن شاخصه ، معیار یا حد است که البته این شاخصه از دیرباز بعد از جریان سقیفه بین شیعه و اهل سنت در همه عرصه ها متفاوت جلوه نمود. و در مطالعات بعدی مستشرقان هم که عمده تکیه آنها در مطالعات اسلامی بر منابع اهل سنت و تابعی است از برداشت آنها مسلما تفاوتهایی دارد ،که نمونه این نتیجه گیری را در گفتار«لویی ماسینیون» می بینیم .آنجا که در مطالعات پیرامون «حسین بن منصور حلاج» صوفی بیضاوی به دلیل تکیه انحصاری به منابع اهل سنت آن هم منابع صرفا مربوط به متصوفه چنان دچار اشتباه فاحشی می شود که پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) را هم ردیف ابن رشد و حسین بن منصور حلاج قرارمی دهد ، آنهم نه کنار هم گذاشتن به گونه تساوی، بلکه حسین منصور را در پله ای بالاتر قرار می دهد آنجا که :«الگووقهرمان اسلام رانه محمد{ص}ونه ابن رشد،بلکه حسین بن منصورحلاج می داند.چراکه وی جرات می کندداعیه تجسم اسلام راسردهدوبه داراویخته می شود آن هم توسط مومنین متعصب».(زمانی/ ۳۹۷).

آری همین تفاوت در معیار و حد خود باعث شد که تعریف غلو و غالیگری در هاله ای از ابهام فرو رود و «تمام شیعیان جزاندکی ازآنهابه غلو متهم شوند»(هاجسن، ۱۲).البته در خود شیعه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]

هم ،این سردرگمی درتعریف وجود دارد .به گونه ای که در قرن چهارم میان دو گروه از علمای شیعه قم و بغداد همین اختلاف در قلمرو غلو علما و بزرگانی از قم مثل شیخ صدوق بسیاری از صفات عالی و نیز کرامات پیامبر(ص) و ائمه(ع) را منکر شدند و معتقدان به آن صفات و کرامات را متهم به غلو کردند تا جائیکه شیخ صدوق اعتقاد به عدم سهو نبی در نماز را از مصادیق غلو بر می شمرد.(صدوق، ۱/ ۳۵۸).

و« احیانا صاحبان چنین اعتقادی را مورد لعن و نفرین قرار می دهد».(اقانوری، ۲۷۵).

در حالیکه علمای شیعی بغداد همانند شیخ مفید معتقد به عدم جواز سهو برای پیامبر (ص) بودند و نیز صفات و فضائل بسیار دیگری را برای ائمه ثابت می کردند که قمی ها آنها را انکار کردند و طرف مقابل خود یعنی قمی ها را متهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت پیامبر و ائمه(ع)می دانستند .(مفید، ۱۳۵).جالبتر اینکه بعضی اعتقاداتی که باعث شد تا شخصی از سوی قمی ها به غلو متهم شود اعتقاداتی درباره ائمه است که هم اکنون جزء ضروریات مذهب شیعه شمرده می شود.(مامقانی، ۱/ ۲۱۲).

از نکات گفته شده معلوم گردید غلو هم در طول زمان دچار تطور معنایی گردیده و هم مراتب و درجاتی داشته است. و ثمره این سردرگمی زمانی در قرن حاضر خودش را نشان می دهد که یک پژوهشگر شیعی در کتاب خود در فصلی باعنوان «دادوستد حکیم سبزواری با مرده ریگ روائی گرایش های غالی »،«بزرگترین متفکر عصر اخیر ایران».(جوارشکیان، ۲۲۰). را که به گفته همین نویسنده عده ای این عنوان را برایش قائلند به باد انتقاد گرفته تا جائیکه در کلام ایشان با یک استفهام انکاری اندیشه ها و گفتارهای حاج ملا هادی سبزواری در تعالی یا انحطاط تفکر دینی ما بی تاثیر دانسته شده.(جهانبخش، ۲۶۹).

تاریخچه غلو

نخستین نکته ای که دراین خصوص نباید از آن غافل بود ،اینست که گرچه عده ای به دلایلی در شیعه به غلات معروف گردیدند تا جائیکه امروز شاید بتوان گفت بر نام فرقه هایی از شیعه تعین یافته اما غلو تاریخچه ای دراز دارد و برخی محققان غلو را مختص شیعه ندانسته اند. به عنوان مثال یکی از محققین بعد از اینکه عوامل و نمونه هایی از غلو ورزی یهود و نصاری و ... را ذکر نموده اند به کیفیت دخول آن در اسلام اشاره نموده اند.(غریری، ۵۵).

اما درباره غلات شیعه برخی پیدایش آن را به زمان علی (ع) می دانند.(صابری، ۲۸۸).واما اینکه اولین غالی در زمان امام علی(ع) چه کسانی بوده اند، برخی منابع نقل می کنند که هفتاد مرد از قوم زط بعد از جنگ جمل به پیش علی آمده و او را به زبان خود خدای خود خوانده و برای وی سجده کردندو امام علی (ع) هم به خاطر اینکه ایشان توبه نمی کنند انها را آتش می زند.(مشکور، ۱۶۱). والبته مغایرت این مجازات بااحکام اسلامی خودمحل تامل است. و اما اولین فردی که در زمان امام علی(ع) در مورد ایشان غلو کرده و وی را در حد خدایی رسانده، فردی است به نام عبداله ابن سبا که برخی نقل قصه وی را به مورخین ذیل از شیعه و اهل سنت نسبت می دهد «طبری»و«مسعودی» از اهل سنت و «محمدبن قولویه»،«شیخ طوسی» و ...ازشیعه و از منابع اینها نقل می کند که وی فردی یهودی الاصل بوده و همان دعاوی که در زمان یهودی بودن به یوشع بن نون نسبت میداده را نسبت به امام از سر می گیرد.(همان، ۱۶۲).

این در حالی است که از نظر برخی محققان اصلا فردی به نام عبدالله بن سبا وجود خارجی ندارد.(عسکری، ۲). به هر حال این سیر غلو و غالیگری در شیعه از زمان علی (ع) شروع می شود تا کنون نیز فرقه هایی از شیعه غالی هنوز حیات دارند و در بلاد مختلف زندگی می کنند و عقایدی مخصوص به خود دارند.واگرچه بسیاری ازآنها هم اکنون وجودخارجی ندارند،امابه لحاظ اینکه درزمان حیات خودیک جهانبینی انحرافی باطن گرایی را بنیان نمودند،که به بسیاری ازمنابع ،ازجمله منابع وآثارمتصوفه،رخنه کردوتاثیرگذاشت،به برخی ازاهم عقایدآنهادربحث ولایت عرفانی می پردازیم وبه دلیل محدودیت ازمعرفی آنهاوهمه دیدگاههایشان صرف نظر می کنیم .

علل غلو ورزی

در این مقاله نه مجال پرداختن به علل غلوورزی را داریم و نه ضرورت چندانی در این موضوع وجود دارد. اما در حد ضروت لازم است اشاره کوتاهی به این موضوع شود.

نویسنده ای در یک تقسیم بندی عوامل غلو را به دو گروه نفسانی و اجتماعی تقسیم می کند و از سیزده عامل نفسانی (روانی)به عنوان عواملی که در خود فرد می تواند به غلو منجر شود نام می برد .از جمله آنها تحقیر فرد غالی است و عامل دوم را نوع محیط (فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی و ...) فرد غالی ذکر می کند که می تواند منتهی به این پدیده گردد. مصطفی الشیبی نیز این حقارت را به گونه جالبتری در بسترشکل گیری غلات معرفی می کند. آنجا که می گوید:«پیشوایان غلات بیشتر پیشه ورانی بودند عاری از احساس برتری جویی عربی، که می خواستند از راه برتری فکری و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]

اقتصادی منزلت اجتماعی خود را بالا ببرند و از اینجاست که یکی را علاف (بیان بن سمعان) و دیگری را جادوگر (مغیره بن سعید) و سومی را جامه فروش (ابوالخطاب) و چهارمی را بافنده(بزبغ)و پنجمی را گندم فروش (معمربن احمر)می یابیم.(الشیبی، ۲۱).

نگارنده نیز بر خلاف تصور کسانی که می خواهند«تمام موالیانی که در دوره های نخست تاریخ تشیع به شیعه پیوستند را غالی قلمداد کنند»،(فیاض، ٦٩). و یا« به خاطر برخی شرایط و زمینه های فکری ایرانیان قبل از اسلام، ایرانیها را کسانی بدانند که به صورت غلات درآمده و امامان را واجد مراتب روحی ویژه دانستند».(همان، ۸۸- ۸۹)، و یا موالی را یکی از ارکان غلو و غلات بدانند.(امین، ۳/ ۱۷۷)، معتقد است گرچه این توهمات و برچسبها به موالی را برخی با ادله کافی و مستند رد نموده اند.(جعفریان، ۱۳۳)، اما یک حقیقتی که بر عکس و بر خلاف تصور چنین افرادی، اما با در نظر گرفتن عامل مهم تحقیربه عنوان یکی ازعلل غلو، می توان در بروز و ظهور غلو به آن اشاره کرد، تحقیریست که از تقابل دعوای ریشه دار ایرانی و عربی به عنوان علل غلو به آن یادکرد. بدین صورت که بر عکس تحقیر ایرانیها از سوی عرب ها که نویسندگان مذکور به آن اعتقاد دارند ، عده ای از اعراب زمان ائمه در مقابل افتخاراتی که برخی ایرانیها ،امثال سلمان فارسی ، چه در زمان پیامبر(ص) وچه بعدازایشان، و چه در دوره ائمه، کسب کرده بودند، سعی کردند با بالابردن ائمه که به زعم ایشان عرب بود جبران مافات شرافت از دست رفته خود کنند. چرا که به نظرمی رسدتفاخرعربهابه اصل و نسب معروفتر است تااقوام دیگر،تا جائیکه بنا به برخی منابع حتی سوره تکاثر به خاطر همین جهالت ها وبه خود بالیدنهای بیجای ایشان نازل گردیده.(کاشانی، ۱۰/ ۳۳۲). یکی از دلایل نگارنده در این دیدگاه برخی فرقه های غالی ،شیعه است که در سال های بعد در جواب این برتری طلبی اعراب ،سلمان فارسی را در حد خدا بالابردند.(مشکور، ۲۳۱).دلیل دیگرنگارنده ،اذعان برخی محققان ،پیرامون نهضتهای شعوبیه است که یکی از اقدامات نهضتهای شعوبی را«تحریف درالهیات شیعه وادغام الهیات ثنوی وکشاندن فرقه ها به خط غلو»دانسته اند.(افتخارزاده، ۱۳۰).

آخرین نکته در این بحث اینکه تا زمانی که خورشید وجود پیامبر در آسمان اسلام در حال درخشیدن بود و مردم به منبع متصل به وحی دسترسی داشتند، پدیده غلو به معنای مدنظر در این مقاله مجال ظهور نداشت. اما بعد از خاموش شدن وجود ناسوتی ایشان هر جرقه ای به خود اجازه سوسونمودن داد. البته شیعه اثنی عشری که از همان آغاز، غلات را کافر و آنها را خارج از جرگه اسلام دانست ،به دلیل اینکه هیچگاه مسیر خود را از خاندان پیامبر (ص) قطع ننمود از هر گونه

افراط و تفریطی در امان ماند الا برخی منابع شیعه که به دلایلی آلوده به خیانت غالیان گردید و تا کنون نیز علی رغم تلاش های بی شائبه اسطوانه های شیعی از گزند برخی تفکرات و اعتقادات غلات نتوانست در امان بماند تا جائیکه برخی معتقدند حتی کتاب کافی که یکی از اصلی ترین کتب اولیه و اربعه شیعه به شمار می رود« بخشی از احادیث آن به همین سبب در شمار احادیث ضعیف و غیرمعتبر به شمارمی آید ».(صابری، ۲۹۷).

مهمترین عقاید غلات

برخی عقاید مهم و اصولی غلات را در محورهای ذیل برشمرده اند که عبارتند از :«

۱-اندیشه حلول و تجسم.۲- اندیشه تشبیه و تجسیم .۳ - اندیشه حلول و تناسخ ۴ - مرگ ظاهر (دوسه تیسم).

۵ - اندیشه نبوت مستمر.۶ - گرایش به الحاد وباحیگری .۷- اندیشه تقدیس اعداد .۸ - تفویض».(همان، ۲۹۷).

و نویسنده دیگری با اندکی تفاوت رجعت و بدا را نیز جزء اصول اعتقادی و وجه مشترک فرق غالی ذکر کرده است .(ولوی، ۲۳۳- ۲۳٤).

نکته ای که نباید از نظر دور داشت اینست که برخی از این اصول و عقاید که نویسندگان مختلف بدان اشاره کردنده اند وجه مشترک شیعه ،غلات شیعه و متصوفه می باشد، اما به اعتقاد ما از آنجا که غلات شیعه و متصوفه با توجه به آفت غلو آن را از بستر حقیقی خود خارج نموده اند مورد مذمت سایر فرق حتی شیعه قرار گرفته اند مثل مساله بدا و رجعت که جزء عقاید شیعه و متصوفه نیزمی باشد. اما رجعت و عقاید شیعه کجا و غلات شیعه و متصوفه کجا.

امانویسنده فوق (ولوی)نکته ای ذکر کرده که صرف نظراز نام کتاب وی که به نظر می رسد می خواهد با صبغه سیاسی به مسائل نگاه کند، بی ربط با مبحث ما نیست چرا که ایشان بعد از ذکر اصول اعتقادی غلات می گوید تقریبا همه این موضوعات به گونه ای به موضوع امامت و رهبری راجع می شود.

وما نیز در این مقاله به گونه ای به ریشه یابی بحث ولایت عرفانی در خلال عقاید غلات شیعه خواهیم پرداخت، به جهت اینکه اولا ولایت عرفانی که خیلی ها مدون اصلی آن را حکیم ترمذی می دانند مربوط به قرن سوم است و این اندیشه تا اواخر قرن پنجم هنوز رنگ ولعاب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]

باقی بگردد به ولایت و اصل گردیده است.«و هی قیام العبد بالحق عند الفناء عن نفسه».(جرجانی، ۳۲۹). به گفته برخی محققان: «و آن به این گونه تحقق می پذیرد که خدای تعالی سرپرستی او را به عهده گیرد تا وی را به مقام قرب و تمکین برساند».«الولایه العبد بالحق عند فنا نفسه و ذلک بتولی الحق ایاه حتی یبلغه مقام القرب و التمکین».(کاشانی، ۳۳).و(سبزواری، ۵۵۳).

خصایص بارز عصر ظهور ولایت عرفانی

همانطور که گفته شد عده ای بحث ولایت را به حکیم ترمذی نیمه قرن سوم میرسانند. اما اگر اندکی به اوضاع و احوال این قرن و کمی قبل و بعد آن توجه کنیم وباتوجه به یکی ازادعاهای مقاله موردنظر،تاریخچه مبحث ولایت عرفانی راباتوجه به چارچوب آن به غلات برگردانیم ،حقایقی از تاثیر پذیری این اندیشه از غلات شیعه به دست می آید و از این جهت شمه ای ازبرخی خصایص این سالها را نام می بریم تا از کنار هم قرار دادن آنهاریشه داشتن مبحث ولایت عرفانی یابهتراست بگوییم ولایت صوفیانه درغلات شیعه،بهتر درک شود. منظور اصل ولایت که مانیزبه قرانی وشیعی بودن معتقدیم نیست.

۱- حکیم ترمذی یک صوفی است و او را موسس فرقه حکیمیه گویند .«تصوف در هر زمانی اصول خود را به زبانی متناسب با مقتضیات فکری و روحی آن زمان بیان کرده و از آن جهت که در طی قرون مکاتب مختلفی برای تعبیر از تصوف پیدا شده که متناسب با نیازمندی های گروه های گوناگون مردم باشد ،می توان از سیما های مختلف تصوف در هر دوره ای اززمان گفتگو کرد».(نصر، ۸۹).

۲- با بررسی سوالاتی که حکیم ترمذی در بحث ولایت برای بازشناسی مدعیان ولایت از اولیای حقیقی مطرح می کند و در آن ها از اسرار انبیاء و اولیا و مقامات و منازل آن ها مطرح می کند در می یابیم که این سال ها تقریبا مصادف با شروع غیبت کبری در تشیع است و تشیع در زمان امام عسکری(ع) چنان در جو فشار و خفقانی به سر می برد که ایشان مجبور است حتی فرزند خود که به عقیده شیعه اثنی عشری از زمان پیامبر(ص) و سپس ائمه دیگر یکی پس از دیگری به نص و دستور خداوند تعیین گردیده و مشخصات آنها معلوم بوده را، پنهان نگه دارد و در نتیجه نوبختی می گوید بعد از وفات امام عسکری یاران او به چهارده دسته تقسیم شدند.(نوبختی، ۸۴- ۹۲). و گروه دوازدهم که امامیه بودند گفتند هیچ یک از این دسته ها درست نیست بلکه خداوند بزرگ را از

عرفانی غلیظ که در قرن هفتم توسط محی الدین عربی به صورت انسان کامل تجلی یافت به خود نگرفته بود و بیشتر حول مباحث نبوت ،خلافت و امامت، وحی وتجلی می چرخید.

ثانیابه جهت اینکه ، بحث خلافت و امامت یکی از مباحث اصلی ولایت عرفانی است ،ابتدا اشاره ای به تعریف و تاریخچه ولایت عرفانی می نمائیم و سپس این مبحث را درخلال برخی عقایدمهمترین فرقه های غالی شیعه سده های نخست از سر می گیریم:

مفهوم شناسی ولایت

کلمه ولی و امثال آن که از ماده «ولی» (و،ل،ی) مشتق شده همچون ولایت ، اولیاء و ... از واژگان پراستعمال در قرآن کریم است و به شکلهای مختلف، اسم، فعل ، مفرد و جمع در ۲۳۳ مورد بکارگرفته شده «کثرت استعمال این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم بیانگر اهمیت آن است».(جوادی آملی، ۱۱).

از میان مباحث عرفانی «مساله ولایت » نقش بارزو برجسته ای را به عهده دارد چرا که شناخت پروردگار که از اهداف غایی معرفت محسوب می گردد در گرو شناخت انسان، مراتب و مقامات انسان است و از دیدگاه عرفا مهمترین مرتبه انسان، مرتبه ولایت به حساب می آید.« ولایت قاعده و اساس طریقت عرفان است و معرفت جمله بر ولایت و اثبات آنست».(هجویری، ۲۶۵).

ولایت در لغت:

برای ولی در لغت معنای مختلفی ذکر شده از جمله« قرب ، ربوبیت ، نصرت، امارت، محبت و سلطه». (طریحی،۱/ ۴۵۵).«نصرت ،هم پیمانی وقرب». (راغب اصفهانی، ۸۸۵).

ابن فارس نیز بعد از اینکه معنای مختلفی مثل معانی بالا برای ان ذکر می کند همه را به قرب بر میگرداند.(ابن فارس، ۶/ ۲۴۱).

ولایت در اصطلاح عارفان

یکی از معانی ولایت اشتقاق آن از قرب بود لهذا «حبیب» را ولی گویند چرا که به «محب» خود نزدیک است گرچه در معنای لغوی ولایت هرگونه قربی ملحوظ است اما قربی که در اصطلاح عرفا مدنظر است تقرب به خدای عزوجل است «هنگامی که عبد از خود فانی و به حق

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]

پشت حسن بن علی بر روی زمین راهبری است و او به روش نخستین و شیوه های پیشین جانشین پدر است (یعنی ازطریق نص) پس از حسن و حسین دیگر امامت در دو برادر روا نیست و تا خدای در جهان خدایی می کند و تا هنگامی که آفرینش او دوام داشته باشد اما م از پشت حسن است اگر در گیتی دو مرد باشد ناچار یکی از آن دو حجت است .و مسلم است غیر از این فرقه هر کس به گونه ای از مسیر امامت منحرف گشتند و عده ای مرگ امام حسن عسکری را منکر شدند.(همان، ۸۵). گروهی معتقد به رجعت وی گشتند(همان، ۸۵). و عده ای کسان دیگری را بجای وی امام دانستند و یا به گونه ای دیگر حرفی از جانشین وی گفتند.(همان، ۸٦).

از طرفی اوج تفکر غلات شیعه نیز در همین سال ها اتفاق افتاده به گونه ای که بعد از هر امامی چند فرقه غالی شیعه به ظهورمی پیوستند و عمده مباحث فکری ایشان حول همین مساله امامت و خلافت خلاصه می شد که بر برخی به زودی اشاره خواهد شد .از این منظر عده ای مستشرقین ولایت ترمذی را بی شباهت به مهدویت شیعه ندانسته اند.(نیکلسون، ۱۷٦).

۳- می دانیم که کتب یونانی و سریانی و پهلوی به خصوص آثار یونانیان از قرن دوم هجری قمری یعنی زمان هارون الرشید به عربی ترجمه شده و این ترجمه ها در قرن سوم هجری به کمال رسیده.(سجادی، ۵۷).

٤- نکته مهم دیگری که کمتر به آن توجه شده و یکی از ارتباطات وثیق صوفیه با غلات شیعی است اینست که، صوفیه در قرون آغازین پیدایش، بخشی ازاصل حیات فکری و معنوی خود را وامدار غلات هستند، چرا که تصوف که در قرن سوم هجری گسترش یافت و بلند آوازه شد. و در حقیقت به کمال رسید و از سادگی و زهد نخستین بیرون آمد و صوفیه به کسب دانش های مختلف به جز قرآن و حدیث روی آورد اگر می خواست صرفا به قرآن و سنت پیامبر بپردازد و صرفا به ظاهر قرآن و حدیث اکتفا کنند ، تفاوتی با بقیه نداشتند اینجا بود که تاویل بی مبنایی را از غلات شیعه به ارث بردند و این تاویل قابلیت آنرا داشت که حتی لواط را هم توجیه شرعی نماید.(اسفندیاری، ۱۱۷).

یعنی صوفیه اگرچه منابع فکریشان را از اسلام می گرفتند که قرآن و حدیث بود اما روش تفسیر آنرا از غلات یاد گرفته و به ارث برده بودند.« چرا که تاویل گرایی قبل از ظهور اسماعیلیه از سوی عده ای از اصحاب امام صادق(ع) آغاز شد که البته کسانی از آنان مانند ابومنصور عجلی و ابوالخطاب و مغیره بن سعید مورد طرد و لعن آن حضرت واقع شدند .بر این اساس ریشه برخی از تاویلات اسماعیلیه همان فرقه های غلات و زنادقه می باشد».(خراسانی فدایی، ۸). «شاید با

توجه به چنین زمینه های تاریخی باشد که برخی معتقدند باطنی گری در گروه های شیعی کاملترین صورت تحول خویش را در مذهب اسمائیلی پیدا کرد».(دفتری، ۱۰٤). و شایددلیل اینکه برخی مستشرقان سعی دارند غلات شیعه و صوفیه را برخاسته از شیعه بدانند همین باشد.(الشیبی، ۲٦).

محقق دیگری نیز این واقعیت را اینگونه بیان نموده است که: «بر اساس شواهد و مدارک متعدد و پاره ای تحقیقات جدید تردیدی باقی نمانده که غلات پیشتاز پدیده تاویل و تفاسیر باطنی گرای افراطی به ویژه در تطبیق برخی از مفاهیم دینی بر اشخاص معین بودند آنها در عصر امام صادق و اندکی در زمان امام باقر می زیستند و نماینده بارز آنها افرادی نظیر ابوالخطاب و ابومنصور عجلی بودند. ارتباط خاص ابوالخطاب و گروه او با اسماعیل توجه بسیاری از مورخان و پژوهشگران را جلب کرده تا جائیکه برخی اسماعیلیه را خطابیه نامیده اند».(مرکزمطالعات وتحقیقات ادیان ومذاهب، ۲٦۱).

وبه نقل از رجال کشی نیز اخبار و روایاتی نقل شده که گویای ارتباط تنگاتنگ تفکر غلات با اسمائیلیان نخستین است. از آن نمونه روایت شده که امام صادق (ع) طی نامه ای به ابوالخطاب می نویسد «به من گزارش شده که تو خیال میکنی زنا و خمر شخص معینی می باشد و نماز و روزه نیز شخص دیگر و مراد از فواحش نیزاشخاص معینی هستند ، چنین سخنی نابجاست » یا می نویسد به آن حضرت گفتند ازشما روایت می شود که شراب و قمار وانصاب و ازلام مردانی خاص هستند .امام در جواب فرمود: خداوند به اموری که مردم نمی دانند آنهاراخطاب نمی کند .همچنین نقل می کنند که امام (ع) به مفضل بن عمر جعفی (یکی از غلات) فرمود: ای کافر و مشرک تور ا چه رسد به پسر من که دست از او بر نمی داری و با اوارتباط داری؟(همان به نقل ازرجال کشی، ۲٦٤).

تعریف تاویل

«تاویل در لغت از« اول »به معنای بازگشت گرفته شده ودر اصلاح علوم قران به دو معنا به کار می رود :

۱- روشن کردن معنای متشابهات قرانی

۲- معنای ثانوی ایه که به آن بطن می گویند در مقابل معنای اولی و ابتدایی ایه که به ان ظهر میگویند. طبق بسیاری از احادیث شیعه ایات قران ظاهری دارند و باطنی .ظاهر ان همان است که

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]

همـه کـس مـی تواننـد ان را بفهمنـد امـا بـاطن قـران را، جـز افـراد خاصـی نمـی تواننـد درک کنند».(فروشانی، ۲۸۲).

تاویل نزد غلات

انچه در مورد تاویل گفته شد معنای معتـدل ان بـود .امـا اگـر ایـن عنصـر یعنـی ایـن تاویـل ازهندسه وجودی غلات و متصوفه گرفته شود شاید به جرات بتوان گفت از گنجینـه عقایـد ایـن دو فرقه چیزی باقی نمی ماند . چرا که از دیدگاه غلات همان طور که در این مقالـه بیـان خواهـد شـد ،اصول دین، یعنی توحید ، نبوت و معاد در سایه تاویل معنای جدیدی پیدا خواهد کرد تا ایـن حـد که حتی بهشت و جهنم که از مسلمات قران به شمار می اید در سایه تاویل غالیانه بر بـاد فنـا مـی رود.

مفهوم ولایت در تفکر غالیان نخستین

اولین نکته پیرامون مفهوم ولایت در بین غلات کـه بایـد مـد نظـر قـرار گیـرد اینسـت کـه بـه اعتقادما، چارچوب این مفهوم در بین غلات نخستین تکون یافت و یک سیر تکـاملی پیـدا نمـود و درفرقه های متکاملتری مثل اسماعیلیه، اهل حق ، نصیریه ، دروزیان و قرامطه نمود کاملتری یافـت و به صوفیه منتقل شد و آنها رنگ و لعاب غلیظتری از جنبـه بـاطنی گرایـی بـه آن اضـافه نمودندبـه عبارت دیگر این مفهوم در آغاز تولدو بین غلات نخسـتین بیشـتر در مباحـث امامـت ، وصـیت و خلافت که ازدیدگاه تاویلگرایی ایشان، جنبه باطنی نبوت بود جلوه یافت و بعـد درصـوفیه بـا ایـن اسم ظهور پیداکرد و در قرن هفتم به بعد به اوج خود رسید و به شکل انسان کامل در دو فرقه شـیعه و سنی تبلور متفاوت یافت با این توضیح به این سیر اشاره می کنیم:

غلات با تاویل آیات شریفه ای مثـل «**هـذا بَیـانٌ لِلنَّـاسِ وَ هُـدیً وَ مَوْعِظَـةٌ لِلْمُتَّقـینَ**». (آل‌عمران، ۱۳۸) وتاویل برخی کلمات به پیشوای خود،مثل تاویل بیان درآیه شـریفه بـه بیـان بـن سمعان پیشوای فرقه بیانیه، ابتدا پیامبری خود را با کمک ظاهر شرع تاییـد نمودنـد (اشـعری قمـی، ۹۸)

.سپس این بیانیه که دیدگاه ایشان به عنوان نمونه ای ازفرق غالی ذکرمی شود، گفتند ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه بیان را از طرف خداوند به پیامبری برگزیده و بیان حتی به امام باقر نامه ای از

طریق عمربن عفیف می فرستد و وی را به قبول نبوت خود فرا می خواند .غلات بعد از تاییـد ایـن نبوت آنرا تقسیم به ناطق وصامت نمودند(همان/۱۱۵).که یکی از آنها با ظاهر شـریعت سـرو کـار داشت و دیگری که کار اصلی را وی به عهده داشت بـه بـاطن شـریعت و تبیـین آن مـی پرداخـت. وبعدهایکی ازسنگ زیربناهای اصلی متصفوفه درولایت عرفانی قرارگرفت .غلات دوام و حیـات و استمرار دومی را گاه با تشبیه اثبات می کردند .

چنانکه بیانیه گفتند « خداوند بزرگ و شبیه انسان است و مثل انسان ها فانی می شـود و همـه اندامهای او نابود می گردد ولی صورت او باقی می ماند که این را از تاویل « .....**كُلُّ شَیْءٍ هالِـکٌ إِلاَّ وَجْهَهُ** .....».(القصص، ۸۸).(همه چیز نابود می شود جز صورت خداوند).(همان، ۱۱۵).

و گاه از طریق حلول یعنی حلول و یا اتحـاد خـدا در پیـامبران و جانشـینان وی یکـی پـس از دیگری و این حلول همان وجه باقی خداوند بود که در طـول زمـان ابتـدا درروح آدم درآمـد و بعـد درارواح پیامبران و جانشینان بعدی ،یکی پس از دیگری تا رسید به حضـرت محمـد(ص) و علـی (ع) و محمدبن حنفیه ، پسرش ابوهاشم و پسرعبدالله بن معاویه(همان، ۱۰٤)دربرخی فرق غالی. و در قرن سوم در ششمین خلیفه فاطمی یعنی الحاکم حلول کرد و معتقدان به فرقه دروزیـان بـه آن ایمان پیدا کردند و این سیردرهرفرقه ای به گونه ای تکرارشد. و برای حلول خود مسـتندات قرآنـی و روایی زیادی داشتند . از جمله آیه شریفه « **في أَیِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ**».(الانفطار، ۸).«خداوند در هر شکلی که بخواهد تورا در می آورد» .

و یا آیه شریفه« **وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ یَطیرُ بِجَناحَیْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثـالُکُمْ مـا فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ**».(الأنعام،۳۸).

هیچ چارپایی نیست در زمین و هیچ پرنده ای در هـوا کـه بالهـایش پـرواز کنـد مگـر اینکـه امتهایی مانند شما هستندو یا آیه شریفه:« **إِنَّا أَرْسَلْناکَ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً وَ إِنْ مِـنْ أُمَّـةٍ إِلاَّ خَلا فیها نَذیرٌ**».(فاطر، ۲٤).

هیچ امتی نیست مگر اینکه در آن پیامبری آمده و مبعوث شده و از دل ایـن آیـات عـلاوه بـر حلول به تناسخ نیز قائل بودند. چرا که مـی گفتنـد همـه چارپایـان و پرنـدگان و درنـدگان ملتهـا و امتهایی از مردم بوده اند که پیامبرانی از سوی خدا داشتند که آنها را هـدایت کـرده انـد . هـر کـدام ولایت پذیری داشته و از امام و هادی خود که پیامبرزمانش بوده تبعیت می کرده بعد از مرگ از این

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]

کالبد در جسم یک انسان نیکوکار قرار گرفته و بر عکس هرکس ولایت پـذیری نداشـته روحـش بـه بدن شخص خبیث و مسخ شده ای در می آمده و بدترین و گندیـده تـرین غـذا هـا روزیـش شـده و...(همان،۱۰۸). و از این روبا تاویل زیبا و بی مبنایی از قرآن کریم ،بهشت و جهنم قطعـی قـران کریم نیز به باد سخریه گرفته می شد تا توجیه شرعی لذات و هوسبازی های فراگیر آنها فراهم گردد. و از دل قرآن کریم در آید به همین دلیل همه محرمات مربوط به شهوات حـلال گردیـد، همچنـین زنا، دزدی ، شرابخواری، ربا ، خوردن گوشت خوک و هر آنچه خدادر قرآن دربـاره حرمـت ازدواج محـارم مثـل مـادر و دختـر و خـواهر حتـی ازدواج مـرد بـا مـرد دسـتور داده بـود حـلال مـی گردد(همان،۱۱۷). و از طرفی همه تکلیفات نیز چون از کلفت و مشقت و سختی گرفته شده بود و انجام آن با لذات منافات داشت برداشته شد، مثل غسل جنابت (همان،۱۱۷).چـرا کـه هرکـه امـام خود را می شناخت هرکاری که می کرد گناهی بر او نبود.(همان،۹٤).

البته این ولی یا پیامبر غلات سفر آسمانی و معراج نیز داشت و معجزه هم از او سر می زد که البته معجزه وی نیـز بـوی لـذات جنسـی مـی داد و شـیرین بـود. بـه عنـوان مثـال منصـوریه،یکی دیگرازفرق غالی شیعه، معتقد بودند که خدا منصور را نزد خود در آسمان برده و با زبان فارسی به او گفتـه ای پسـر .....و بعـداز نـوازش وی او را پیـامبر کـرده و مثـل ابـراهیم دوسـت خودگردانیـده (همان،۹٤). و در باب معجزات نقل شده که ابوهاشم در آلت مردی که دارای ضعف جنسی بوده می دمد و وی دارای قدرت جنسی برابر صد مرد می گردد.(همان،۹۵).

از دیدگاه غلات افکار و اعتقادات و نیز معارف، احکام و شریعت الهی دارای دو مرتبه ظـاهر و باطن است.عبور از ظاهر به باطن شریعت که ما آن را تاویل بی مبنای غلات می نامیم .وظیفه ای است خطیر، علت غایی آفرینش(همان،۸۵) ابتلا و امتحان الهی(همان،۱۰۳) کـه بـر عهـده ائمـه جانشینان و اولیای الهی گذارده شده ودر مقابل تفسیر و بیان ظاهر و تنزیل قرآن بر عهده پیامبر کـه ناطق (همان، ۱۱۵)نامیده می شودگذارده شده. و از این جهت و در دیدگاه غلات مقام پیامبر از دو جهت پایین تر از اولیا محسوب می شد(همان،۱۲۷) یکی این که نبوت محدود می شـد و خاتمـه می یافت چرا که پیامبر را ظاهر قرآن خاتم النبیین معرفی کرده بود.«**ما کانَ مُحَمَّدٌ أبـا أحَـدٍ مِـنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیماً**».(الأحزاب،٤۰).

دوم این که نسبت ظاهر به باطن مثل نسبت پوسـته بـه مغـز بـود و از طرفـی بـا اجـازه نسـخ شریعتی که غلات برای جانشینان پیامبر ابداع کرده بودند، هـم محـدودیت اختیـارات انبیـاء را بـر

طـرف کـرده بودنـد و هـم خـود را از اسـارت غـل و زنجیـر کـه همـان تکـالیف و واجبـات شرعی(همان،۱۱٦) از قبیل نماز و روزه و غسل و زکات و غیره بـود،از طریـق علـم بـاطن رهانیـده بودند (همان،۱۱٦).چرا که این تکالیف تا وقتـی واجـب بـود کـه انسـان بـه مقـام ولایـت نرسـیده بود(بهمن پور، ۱۵٤) و این امر چندین فایده داشت،یعنی هم دینداری فرد را به بهترین درجه ایمـان حفظ کرده بود و هم در سایه این ولایت مداری به لذات دنیوی و شهوانی هم رسـیده بود.(اشـعری قمی،۱۱۷)و هم به درجه هفتم ایمان که معرفت غایت بود رسیده بود(همان،۱۲٦) و این عرفان کـه بعد از یک تقمص(برنجکار،۱۵٦) و هفت دوره ده هزار ساله و یک کور(اشعری قمی،۱۲۷) هفتـاد هزار ساله به دست آمده بود قابلیت اتحاد با ذات خدا را نیز برای او فراهم کـرده بـود و از بزرگتـرین گناه نیز که انکار امامان یا {عدم ولایت پذیری بود} مبرا ساخته بود .

تاریخچه مشهورولایت

گرچ طبق نقل برخی مستندات افراد دیگری غیر از حکیم ترمذی ، محدث، مـتکلم و عـارف برجسته نیمه قرن سوم، قبل از ایشان به بحث ولایت در آثارشان پرداخته اند.(راتکـه واوکلـین،۲۹) ،اما برخی کهنترین متنی که مساله ولایت را مورد تحلیل نظری قرار داده راازآن حکیم ترمـذی مـی دانند.(روحانی،۵۲).

«مساله ولایت مشترک میان تصوف و تشیع است و هـر صـوفی و عـارفی بـه گونـه ای بـدان اعتقاد دارد اما نام حکیم ترمذی در صدر مساله ولایت قرار دارد و هجویری نیز طریقـت وی را بـر اساس ولایت می داند».(همان/۵۳).برخی نیز عقاید وی را بی شـباهت بـه عقایـد شـیعه در بـاب مهدی موعود(عج) ندانسته انـد چـرا کـه همانگونـه کـه انبیـاء خـاتمی دارنـد اولیـاء نیـز خـاتمی دارند.(نیکلسون،۱۷٦).

منشاء علم ولی در تفکر غالیانه

اولین مساله ای که باید در ارتباط با منشـا علـم ولـی در غالیـان مطـرح نمـود، اثبـات نسـب لاهوتی ولی است. غالیان بعد از اینکه خود را از زمینیان جدامی کردند و لاهوتی مـی شـدند ادعـا های غلو گونه آنها نمود پیدا می کرد. به عنوان مثال رئیس فرقه بیانیه«که ابتدا مردی کاه فـروش بـود دعوی کرد که محمدبن علی بن حسین او را جانشین خود کرده اسـت».(هـالم،٦۰). و در ابتـدا از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]

طریق وصایت، خلافت الهی خود را اثبات نمود. چرا که جعفر بن محمد در تفکر شیعه اثنی عشری به نص از طرف خداوند انتخاب شده بود. بعد از اینکه ابوهاشم (عبدالله پسر محمد بن حنفیه) را مهدی قائم نامیدند و ادعای ولایت او را بر آفریدگان را مطرح کردند از طریق تاویل آیه شریفه «**هذا بیان للناس** »نیز که بیان را مصداق آن می دانستند، مدعی شدند بیان توسط ابوهاشم از طرف خدا پیامبر شده وکارش به جایی رسید که به امام باقر(ع) نیز نامه ای نوشت و او را دعوت به اطاعت کرد(همان،٦٢) شاید در نظر عده ای این کار بیان خنده دار به نظر می رسید ،اما با اندکی تامل ریشه این عمل را در مساله ولایت می توان جستجو نمود. به این طریق که گرچه محمد بن علی ظاهرا از طریق نص خلافتش به پیامبر(ص)، علی ،حسن و حسین و در یک نگاه غالیانه حتی به محمد بن حنفیه می رسید. اما اینها مظاهر زمینی خدای جاویدی بودند که در تاویل خود غالیان نابود شدنی بود« .... **کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلاَّ وَجْهَهُ** ».(القصص ، ۸۸). اما در مبحث ولایت، بیان ولایتش را از ابوهاشم به ارث برده بود و ولایت مخمسه[1] پایان پذیر بود طبق تاویل آیه شریفه بالا اما ولایت بیان که خودش صورت نازل شده و تجلی یافته اسم اعظم و جاوید خدا و یا به تاویل غالیان تجلی وجه خدا بود دائمی بود. این نکته را از سخنان کشی(همان،٦٢) می توان استنباط کرد چرا که ایشان به نقل از هشام بن حکم که جملات بیان را به امام صادق نقل می کند با تاویل آیه شریفه « **وَ هُوَ الَّذی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ وَ هُوَ الْحَکیمُ الْعَلیمُ**».(الزخرف، ٨٤).قائل به دو خدای آسمانی اعظم و خدای زمینی بوده و با کنار هم قرار دادن این دو تاویل غالیان، رازنامه نگاری بیان به امام باقر دانسته میشود.

بدین ترتیب این ولی غالی بعد از کسب علم لاهوتی که منشا آن اسم اعظم خدا بود(همان،٦٢) هم ولایت خود را اثبات نمود و هم با توجه به اینکه یکی از معانی ولایت را روبیت دانسته اند(روحانی،۳۷) ، خدا بودن خود را اثبات می نمود و هم چون در دل ولایت تصرف تکوینی هم بود معجزه نیز می کرد و خواندن ستاره زهره از طرف وی و پاسخ این ستاره به وی را بسیاری منابع نقل نموده اند از جمله ابوالحسن اشعری ص ٥- ٦ بغدادی ص ۲۲۷- ۲۲۸ اشعری قمی ص ٣٤.(هالم، ٦٢).

۱- توضیح اینکه برخی فرق غالی که مخمسه نام داشتند معتقد بودند روح خدا در این پنج تن(پیامبر(ص)، علی ،حسن و حسین و محمد بن حنفیه) حلول کرده.

و شایددلیل اینکه بعدها محی الدین عربی که مکمل راه ترمذیست، خاتم اولیاء را حضرت عیسی می داند. ، همین باشد وبه همین دلیل یکی ازعلمای معاصرشیخ رابه خاطراین دیدگاه به بادانتقاد می گیرد و اعتقاد ایشان را به دلیل اینکه«حتی رسل رانورگیرنده ازمشکات خاتم الاولیاء»می داند،به نقدمی کشد.چراکه ازنظراین عالم،«این سخن به ظاهر،قدح مقام رسول خاتم را می رساند».(حسن زاده آملی،٣٤٧). چرا که حضرت عیسی در قرآن مرگش رد شده ولی موت پیامبر اثبات شده و همین نامیرایی یا مرگ ظاهری و دوسه تیسم عیسی(ع) را غالیان نیز مطرح کرده بودند که همین تفکر می تواند مایه فکری ابن عربی قرار گرفته باشد. شاهد این سخن جملات اشعری در مقالات است که می گوید پیروان ابومنصور می پنداشتند نخستین مخلوقی از بندگان که خدا آفریده حضرت عیسی و سپس علی بن ابی طالب بود از این رو آندو برترین مخلوقات خدایند.(اشعری قمی/۱۱۱).

غلات ریشه تاویل تحریف شده «فنای فی الله» صوفیانه

گرچه ما با اعتقاد افرادی که اصل ولایت را با توجه ایات شریفه ای که مشتقات «ولی» در آنها بکار رفته اصلی قرآنی و مشترک بین شیعه، متصوفه و غلات شیعه می دانندموافقیم، اما غالیان شیعه با تاویل ذوقی که هیچ مبنای شرعی نداشت آن را از مسیر قرآنی و شیعی آن منحرف کردند و غلوورزی متصوفه گرچه به شدت غلوورزی غلات نیست اما تقلید پذیری متصوفه از نحوه تاویل غلات اجتناب ناپذیر است. به خصوص صوفیانی که شطحیات آنها یک لکه سیاه برای همیشه بر چهره اسلام باقی گذاشت و مایه تمسخر و طعن به اسلام به خصوص تشیع گردید .لذا اگر درجات ایمان غلات که هفت درجه است (اشعری قمی،١٢٦) را در کنار برخی از تاویلات ایشان قراردهیم ،ریشه فنای فی الله متصوفه روشن می گردد .به این صورت که در اعتقاد ایشان ایمان هفت درجه دارد که درجه هفتم ارتقاء به معرفت غایت است. و مرحله ای است که برای مومن پرده کنار می رود و نورانیت خدا را می بیند .اما قبل از این مرحله روح مومن در هر دور و گردشی پیراهنی می پوشد(تقمص) و آن کالبدی غیر از کالبد نخستین است. هر دوره ای ده هزار سال است و او هفت دور در ابدان می گردد(همان، ۱۲۷) بعد از هفت دور وارد یک کور می شود که آن هفتاد هزار سال است. آن روح مومن بعد از هفتاد هزار سال عارف و دانا می گردد .پرده ها از جلو او برطرف می گردد و دیگر در پیراهن ابدان در نمی آید . و اگر این اعتقادات فرقه معمریه را کنار جملات ذکر شده بگذاریم به همان فنای فی الله یا بقاء بالله می رسیم اما بقایی که در غلات خدای آن امثال

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]

معمر است. نه خدای یکتای عرفای شیعه که بعد از مرگ تعلقات دنیوی توسط چشم قلب عارف ادراک می شود. ونه با اتحاد وی با روح خدا «قالبهای این روح یعنی کسانی که آن روح در تنشان در می آید نمی میرند و فانی نمی شوند و به آسمان صعود می نمایند و جاودانه می شوند».(همان،۱۱۹). همین مبانی فکری بعد ها به دروزیان در قرن سوم که فرقه ای از اسماعیلیه بودند سرایت کرد و گفتند تعداد دروزیان از ازل تا کنون ثابت است و ایشان فقط از بدنی به بدن دیگری منتقل می شوند.(برنجکار،۱۵۶).

تاویل بهشت و جهنم در سایه ولایت غالیانه

برخی منابع از خرم دینان که فرقه ای از غالیان قرن سوم می باشند نقل می کنند که امامان در عین حالی که خدای اند، پیامبر و فرستادگان خدا و فرشتگان نیز می باشند.آنان در پیرامون صورخیالی و تناسخ روح سخن ها گفتند و قائل به دور (و گردش روان در بدنها شدند) و حتی این دو را از آیه شریفه «**أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ**».(ق، ۱۵). استفاده می کردند و روز رستاخیز و قیامت را باطل شمردند و معنای قیامت و رستاخیز را بیرون شدن روان از تن و اندر آمدن در بدنی دیگر می گیرند.(هالم،۷۴).این عقیده که مختص به خرمدینان به تنهایی نیست وغالیان دیگری مثل سبائیه(اشعری قمی،۱۰۶) نیز این عقیده را دارند، بهشت و جهنم را در سایه ولایت پذیری تاویل می کنند. بدینگونه که به عقیده ایشان «فرقه ای از منصوریه» ارواح کافران و مشرکان و منافقان و کسانی که پیامبران و امامان خود را آزار رساندند ،برای رسیدن به کیفر مدت ده هزار سال در بدنها و پیکر های زشت و منسوخ مثل فیل و شتر و حشرات کوچک مثل پشه، جیرجیرک و ... در می آیند. و به عقیده فرقه ای از مخمسه ، حتی انسانها با توجه به میزان درجه اطاعت و ولایت پذیری یا ولایت نا پذیری در همه موجودات از انسان ها و غیر انسان مثل خوردنی ها، آشامیدنی ها و حتی به شکل جماد و صخره و آهن حلول می کنند. و این استنباط را از تاویل آیه شریفه « **قُلْ كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً* أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتى هُوَ قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً.**» (الاسراء، ۵۰- ۵۱).به دست می آوردند .سپس نقل شده که مومنان روح آنها به بدن آدمها در می آید اما ارواح غیر مومنان و از آنان که از پیامبرانشان ولایت پذیری ندارند در بدنها ی چهارپایان مختلف با توجه به میزان ولایت پذیری آنها واردمی شوند. سپس ایشان می گوید این

نقل و انتقال نتیجه ایمان و معرفت آنها نسبت به کسی بوده که اطاعت او واجب بوده (همان،۱۰۶). و نیز برای تصفیه و امتحان آنها بوده .و ایشان این تاویلات را از آیاتی شبیه« ..... **لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فی سَمِّ الْخِياطِ** .....».(الأعراف ، ۴۰)، استفاده می کردند و می گفتند لازمه خروج شتر از سوراخ به شکل های کوچک درآمدنست، یعنی در آمدن به صورت حیواناتی مثل حشره ای که بتواند از سوراخ بگذرد (همان،۱۱۳). از آیات دیگری که غلات در این تاویل سخیف خود از بهشت و جهنم و حساب و کتاب استفاده می کردند عبارتند از « .....**وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاَّ خَلا فيها نَذيرٌ**» .(فاطر، ۲۴). و « **فی أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ**».(الانفطار، ۸).، که صورت رابه ا شکال حیوانات تاویل میکردند.« **وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ**.....» .(الأنعام، ۳۸). که پرندگان و چارپایان را به مردمی که مسخ شده بودند تاویل می کردند و می گفتند خود خداوند آنها را امت هایی مثل شما معرفی کرده است.

نتایج مقاله

با تقریری که از ریشه یابی تامل برانگیز،اندیشه های محوری غلات شیعه حاصل گردید، می توان از آن هم به عنوان یک شاخص در فهم اسرار برخی تاویلات صوفیان که در طول زمان هاله ای از ابهام همیشه انرا فراگرفته است استفاده نمود مثل کیستی خاتم اولیا و هم راز غلط انگاری بسیاری از مستشرقینی که تحقیقات ایشان به گونه ای به حوزه عرفان و تصوف مربوط می شود .که نمو نه اش فهم اشتباه لوئی ماسینیون در معرفی حسین بن منصور حلاج بیضاوی به عنوان نماینده اصلی اسلام بجای پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و کنار هم قرار دادن رسول مکرم اسلام (ص) و حلاج و ابن رشد است .و همچنین با پذیرش و اثبات مدعای مقاله از این به بعد می توان افقهای تازه ای پیرامون مبحث ولایت عرفانی جستجو نمود و در ان به فهم صحیحتری از این مبحث دیرین پرداخت.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- آقا نوری، علی، خواستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، چاپ سوم ، قم:پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.

۳- امین،احمد،ضحی الاسلام،قاهره:مکتبه النهضة المصریه،۱۹۶۱م.

۴- افتخارزاده، محمودرضا،شعوبیه،قم:دفترنشرمعارف اسلامی،۱۳۷۶.

۵- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دارصادر، ۱۹۸۷م.

۶- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه ،به تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم :مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۷- اسفندیاری، اسکندر، پژوهشی درباره طوایف غلاه(تاپایان غیبت صغری وموضع ائمه دراین باب) ،چاپ اول ،تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۸- اشعری قمی،سعدابن عبدالله ابی خلف ،تاریخ عقاید ومذاهب شیعه(المقالات والفرق فارسی) ،تصحیح وتعلیقات دکترمحمدجوادمشکور، ترجمه ازمتن عربی دکتریوسف فضایی، چاپ اول، تهران:آشیانه کتاب ، ۱۳۸۲ش.

۹- بهمن پور، محمدسعید، اسماعیلیه ازگذشته تاحال، چاپ دوم، تهران:انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۷ش.

۱۰- برنجکار، رضا، آشنایی بافرق ومذاهب اسلام، چاپ دوم، قم:موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹ش.

۱۱- جهانبخش، جویا، ماثورات در ترازو: گفتارها و جستارهایی درباره اخبار مشکوک...، چاپ اول ،تهران:نشر علم، ۱۳۹۳ش.

۱۲- جوارشکیان والیاسی ،عباس ومحمود، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت دویستمین سال تولد حکیم سبزواری ، زیر نظر معاونت آموزش و پرورش دانشگاه تربیت معلم سبزوار، چاپ اول، سبزوار دانشگاه تربیت معلم ۱۳۷۴ ش.

۱۳- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، چاپ ششم تهران: نشر علم، ۱۳۸۶ش.

۱۴- جوادی آملی، عبدالله ، ولایت در قرآن ، مرکز نشر اسراء، قم.۱۳۷۹ ش.

۱۵- جرجانی ، السید شریف علی بن محمد بن علی، التعریفات، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۷ه.ق، ۱۹۹۶ م.

۱۶- حسن زاده آملی ،حسن، ممدالهمم درشرح فصوص الحکم، چاپ اول، تهران:وزارت فرهنگ وارشاداسلامی، ۱۳۷۸.

۱۷- خراسانی فدائی، محمد بن زین العابدین ، تاریخ اسماعیلیه یا هدایه المومنین الطالبین، به تصحیح الکساندر سیمیونوف ، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲ش.

۱۸- دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای ، تهران، نشر و پژوهش فرزان روز.

۱۹- روحانی نژاد، حسن، ولایت در عرفان، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی ، ۱۳۸۷ش.

۲۰- راغب اصفهانی ،حسین بن محمد، مفردات الفاظ قران، به تحقیق صفوان عدنان داوودی-بیروت:دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

۲۱-راتکه واوکلین، برند- جان، مفهوم ولایت دردوران آغازین عرفان اسلامی ،دواثرازحکیم ترمذی، ترجمه مجدالدین کیوانی، چاپ اول، تهران:نشرمرکز، ۱۳۷۹ش.

۲۲- زمانی، محمدحسن، مستشرقان وقرآن، چاپ پنجم ،قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ش.

۲۳- سبزواری ، ملاهادی ، شرح الاسماء او شرح دعاء الجوشن الکبیر، تحقیق دکتر نجف علی حبیبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.۱۳۷۵ش.

۲۴- سجادی، سیدضیاء الدین، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف ، چاپ شانزدهم ،تهران : سمت، ۱۳۸۹ش.

۲۵- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم بن احمد، الملل و النحل، به تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه،بیتا.

۲۶- الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری (الفکر الشیعی والنزعات الصوفیه حتی مطلع القرن الثانی عشر الهجری)،ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو،چاپ چهارم ،تهران: امیر کبیر۱۳۸۵ ش.

۲۷- صفری فروشانی،نعمت الله،غالیان کاوشی درجریانها وبرایندهاتاپایان سده سوم،چاپ اول،مشهد:آستان قدس رضوی،۱۳۷۸ش.

۲۸- صابری ، حسین، تاریخ فرق اسلامی،چاپ دهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها(سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی،۱۳۹۳ش.

۲۹- صدوق، ابو جعفر،محمد بن علی،من لایحضره الفقیه ،بیروت:دارالتعارف،۱۴۰۱ق.

۳۰- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، به تحقیق احمد حسینی اشکوری تهران:ناشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

۳۱- عسکری،مرتضی،عبدالله بن سبا واساطیر اخری، تهران:دار الغدیر ،۱۳۹۲ش.

۳۲- غریری، سامی، الجذور التاریخیه و النفسیه للغو و الغلاه: دراسه تحلیلیه فی الهویه و الجذور لواقع الفرق المغالیه، قم: انتشارات دلیل ماه ۱۴۲۴ق.

۳۳- فیاض، عبداله ، تاریخ الاامامیه و اسلافهم من الشیعه،چاپ سوم، بیروت : موسسه الاعلمی ، ۱۴۰۶ق.

۳۴- کاشانی، عبدالرزاق ، اصطلاحات الصوفیه، با تصحیح و تعلیق محید هادی زاده، تهران، حکمت، ۱۳۸۱ش.

۳۵- کاشانی،فتح الله بن شکرالله،تفسیرمنهج الصادقین فی الزام المخالفین،چاپ سوم،تهران:ناشرعلمی،۱۳۴۰ش.

۳۶- مشکور،محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم ،چاپ سوم، تهران: کتابفروشی اشراقی ، ۱۳۶۲ ش.

۳۷- همو،فرهنگ فرق اسلامی،بامقدمه وتوضیحات کاظم مدیرشانه چی،چاپ دوم،مشهد:بنیادپژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

۳۸- مامقانی،عبدالله،تنقیح المقال فی علم الرجال،نجف الاشرف،دارالمرتضویه، ۱۳۵۰ق.

۳۹- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه،بی تا.

۴۰-مفید، ابو عبداله محمدبن محمدبن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی،تهران:الموتمر العالمی لالفقیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق/۱۳۷۱ ش.

۴۱- مرکزمطالعات وتحقیقات ادیان ومذاهب ،اسماعیلیه (مجموعه مقالات)،بامقدمه دکترفرهاددفتری،قم:۱۳۸۰ش.

۴۲- نیکلسون، رینولد، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی ،چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن،۱۳۸۲ش.

۴۳- نصر، سید حسن، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمدآرام، چاپ ششم ،تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۸۴ش.

۴۴- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، چاپ چهارم ،تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش.

۴۵- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تحقیق ژوکوسفکی، با مقدمه قاسم انصاری ، تهران : طهوری:۱۳۵۹ش

۴۶- هاجسن،گودوین سیمز،فرقه اسماعیلیه ،مترجم فریدون بدره ای ،چاپ پنجم،تهران:شرکت انتشارات علمی وفرهنگی،۱۳۸۳ش.

۴۷- هالم ،هاینتس ، غنوصیان در اسلام(شیعیان غالی و علویان)، مترجم احسان موسوی خلخالی ،چاپ اول ،تهران :انتشارات حکمت، ۱۳۹۴ ش.

۴۸- ولوی ، علیمحمد، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی : پژوهش در تعامل اندیشه های کلام و جریان های سیاسی، تهران: دانشگاه الزهرا، ۱۳۸۰ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.2.5]